



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۴ بهمن ۱۳۹۰

مصادف با: ۲۰ ربیع الاول ۱۴۳۳

جلسه: ۶۴

موضوع کلی: اشتراک کفار با مسلمین در احکام

موضوع جزئی: ادله قائلین به اشتراک

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

دلیل نهم: روایات

روایات متعددی وجود دارد که بر اشتراک احکام بین کفار و مسلمین دلالت می‌کند که به چند روایت اشاره می‌کنیم و آنها را بررسی می‌کنیم ببینیم دلالت آنها بر اشتراک تمام است یا خیر؟ البته روایات تصریح به اشتراک نکرده‌اند و مستدل می‌خواهد مسئله اشتراک را از این روایات استظهار کند.

روایت اول:

روایت سلیمان بن خالد، قال: «قلت لأبی عبد الله (ع) أخبرنی عن الفرائض التي افترض الله علی العباد ما هی؟ فقال (ع): شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله (ص) و إقام الصلوات الخمس و إیتاء الزکوة و حج البيت و صیام شهر رمضان و الولاية فمن أقامهنّ و سدّد و قارب و اجتنب کلّ مسکر دخل الجنة»^۱، سلیمان بن خالد می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم در مورد فرائضی که خداوند تبارک و تعالی بر بندگانش مقرر کرده به من خبر دهید که این فرائض چه چیزهایی هستند و تکالیفی که خداوند متعال بر عهده بندگانش گذاشته چیست؟ امام (ع) فرمودند: فرائض عبارتند از: شهادتین، نمازهای یومیّه، زکات، حج، روزه و ولایت، بعد در ادامه فرمودند: کسی که این فرائض را اقامه کند و بر صراط این فرائض محکم باشد و از مسکرات اجتناب کند داخل در بهشت می‌شود.

تقریب استدلال به این روایت این است که سائل از امام (ع) از چیزهایی سؤال می‌کند که خداوند تبارک و تعالی بر بندگان مقرر فرموده است، در سؤال سائل کلمه «علی العباد» آمده و نگفته «علی المؤمنین» یا «علی المسلمین» بلکه گفته آنچه که خداوند متعال بر بندگانش مقرر کرده، العباد جمع محلی به لام است و افاده عموم می‌کند پس سؤال در مورد همه بندگان است و به حسب عموم مستفاد از کلمه العباد کفار هم در فرض سؤال قرار می‌گیرند و عباد شامل همه مردم صرف نظر از دین و نژاد و ملیت می‌شود، امام (ع) هم در پاسخ به نحوی پاسخ داده‌اند که همه بندگان را شامل می‌شود؛ چون امام (ع) ابتدا شهادتین را ذکر می‌کنند و بعد بعضی از واجبات را بر شهادتین عطف کرده‌اند که نفس عطف این تکالیف بر شهادتین بر شمول و عمومیت تکالیف حتی نسبت به کفار دلالت می‌کند به خاطر اینکه شهادتین قطعاً بر همه بندگان اعم از کفار و غیر کفار واجب است و وقتی شهادتین بر همه واجب بود آن تکالیفی هم که بر شهادتین عطف شده بر همه بندگان واجب است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۲، باب اول از کتاب الطهارة، ح ۱۷.

پس نفس عطف این تکالیف بر شهادتین نشان دهنده این است که این تکالیف شامل کفار هم می‌شود، بنابراین بر اساس این روایت می‌توان گفت کفار هم مکلف به فروع هستند.

اشکال اول:

ممکن است کسی بگوید که درست است که شهادتین بر همه لازم است ولی گفتن شهادتین علامت و نشانه پذیرش اسلام است؛ یعنی خداوند متعال همه را مکلف می‌کند به اینکه مسلمان شوند و این را عقل می‌گوید نه شرع؛ چون نمی‌توان کسی را که هنوز مسلمان نشده و تابع دین و قانون اسلام نشده ملزم به تبعیت از قانون اسلام کرد پس این باید یک باید عقلی است و این فرق می‌کند با مواردی که در روایت ذکر شده؛ چون لزوم تکالیف مذکور در روایت شرعی است لذا نفس عطف این تکالیف بر شهادتین دلالت بر شمول تکالیف نسبت به کفار نمی‌کند و عطف فقط از حیث لزوم است اما لزوم شهادتین عقلی است و لزوم تکالیف مذکور در روایت شرعی است و عقلی نیست.

پاسخ:

به نظر ما این اشکال وارد نیست؛ چون سؤال سائل از فرائضی است که خداوند متعال بر بندگان واجب کرده و شهادتین در واقع اقرار لسانی است که مقدم بر این اقرار لسانی، پذیرش اعتقادی است؛ یعنی انسان در مرحله اول باید از نظر اعتقادی توحید و معاد را بپذیرد و ایمان به خداوند واحد داشته باشد و سپس نبوت را قبول کند و بعد از آن که انسان از نظر اعتقادی ولو به صورت اجمالی، توحید، معاد و نبوت را پذیرفت به اقرار لسانی مکلف می‌شود لذا منظور از شهادتینی که در روایت ذکر شده اسلام آوردن و پذیرش اعتقادی اسلام نیست بلکه اسلام آوردن عملی است که بعد از آنکه شخص می‌پذیرد که مسلمان شود اقرار لسانی هم باید صورت گیرد لذا شهادتین هم مثل بقیه تکالیف است پس به نظر ما این اشکال وارد نیست.

اشکال دوم:

بر فرض که از اشکال فوق صرف نظر کنیم اشکال دیگر این است که شاید عمومیت و شمول تکالیف نسبت به کفار به لحاظ همین تکالیفی باشد که در روایت ذکر شده؛ یعنی عمومیت در مورد همه تکالیف نیست و این گونه نیست که همه فروع و تکالیف برای کفار ثابت باشند بلکه فقط همین مواردی که در روایت ذکر شده بر کفار لازم است؛ به عبارت دیگر دلیلی که شما اقامه کردید اخص از مدعا است؛ چون مدعا اشتراک کفار با مسلمین در همه تکالیف است اما دلیلی که اقامه کردید عمومیت و اشتراک به لحاظ همین موارد مذکور در روایت را ثابت می‌کند.

پاسخ:

این اشکال هم وارد نیست؛ چون تکالیف مذکور در روایت خصوصیتی ندارند تا اشتراک فقط در محدوده این تکالیف باشد بلکه منظور همه تکالیف است و شاهد بر این مطلب هم تعبیری است که در ذیل روایت آمده است که حضرت فرمودند: «و اجتنب کل مسکر دخل الجنة»؛ یعنی دخول در بهشت را متوقف بر اتیان به فرائض و اجتناب از مسکرات هم کرده در حالی که اجتناب از مسکرات جزء تکالیف مذکور در ابتدای روایت نیست پس معلوم می‌شود که همه تکالیف، مورد نظر است و

مؤید این مطلب هم روایت معروف «بُنی الإسلام علی خمس»^۱ است، اینکه در این روایت گفته شده که اسلام بر پنج چیز بنا شده دال بر این نیست که احکام و تکالیف فقط همین پنج مورد هستند بلکه شاید ذکر این پنج مورد بخاطر این باشد که از بقیه مهم‌تر هستند یا شاید به خاطر این باشد که اگر کسی این پنج مورد را رعایت کند بقیه موارد را هم رعایت خواهد کرد. بهر حال آنچه که از این روایت فهمیده می‌شود این است که ذکر این موارد در روایت خصوصیت ندارد و علت ذکر این پنج مورد به جهت اهمیت آنها در بین تکالیف است پس استدلال به این روایت اول تمام است.

سؤال: کافر هنوز شهادتین را نگفته تا مسلمان شده باشد و در مورد مسلمان هم فرض این است که شهادتین را گفته و گرنه عنوان مسلمان بر او صادق نیست پس نیازی نیست به اینکه گفتن شهادتین واجب باشد.

استاد: منظور از مسلمان شدن، لسانی نیست بلکه منظور این است که انسان ابتدا باید اعتقاداً معتقد به وحدانیت خداوند متعال و معاد و نبوت بشود و بعد از اسلام در اعتقاد، واجب است که به عنوان اولین تکلیف، شهادتین را بگوید و لساناً هم به وحدانیت خداوند متعال و نبوت پیامبر(ص) اقرار کند.

اشکال سوم:

ممکن است گفته شود شهادتین اولین تکلیف است برای کسی که قلباً اسلام را پذیرفته باشد و به وحدانیت خداوند متعال معتقد باشد در حالی کافر قلباً اسلام را نپذیرفته است؛ به عبارت دیگر ممکن است کسی سؤال کند شما به چه دلیل می‌گویید نفس تکلیف شهادتین بر همه بندگان واجب است و این را یک امر مسلمی گرفته‌اید؛ چون خود این مطلب اول کلام است و هنوز ثابت نشده است تا شما بگویید بقیه تکالیف چون بر شهادتین عطف شده پس آنها هم شامل کافر می‌شود.

پاسخ:

در پاسخ می‌گوییم ما حتی پذیرش قلبی را هم علامت اسلام نمی‌دانیم و پذیرش قلبی علامت ایمان است، مگر نه اینکه منافقین با اینکه قلباً معتقد به اسلام نبودند ولی به اقرار لسانی مسلمان شناخته می‌شدند و احکام اسلام بر آنها مترتب می‌شد پس امکان دارد گفته شود کافر با اینکه هنوز قلباً اسلام را نپذیرفته مکلف به شهادتین است و بر فرض که این خدشه در مورد پاسخ امام(ع) به سؤال سائل وجود داشته باشد که از پاسخ امام(ع) نمی‌توان عمومیت و شمول تکالیف نسبت به کفار را استفاده کرد حداقل این است که این عمومیت در سؤال سائل وجود دارد؛ چون سؤال این بود که آن چیزهایی که خداوند متعال بر بندگان واجب کرده چیست؟ پس باز هم لطمه‌ای بر استدلال وارد نیست.

روایت دوم:

صحیح بزنطی، قال: «ذکرت لأبی الحسن الرضا(ع) الخراج فقال: العُشر و نصف العُشر علی من أسلم طوعاً تُرکت أرضه فی یده و أخذ منه العُشر فیما عمر منها و ما لم یعمر منها أخذہ الوالی فقبّله ممّن یعمره و کان للمسلمین و لیس فیما کان أقلّ من خمس أو ساق شیء و ما أخذ بالسیف فذلک إلی الإمام(ع) یقبّله بالذی یریه کما صنع رسول الله(ص) بخیبیر قبّل أرضها

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷، باب ۱ من ابواب کتاب الطهارة، ح ۲.

و نخلها و الناس يقولون لا تصلح قبالة الأرض و النخل إذا كان البياض اكثر من السواد و قد قَبِل رسول الله (ص) خبير و عليهم في حصصهم العُشر و نصف العُشر...»^۱، بزنی از امام رضا(ع) در مورد خراج سؤال می‌کند که خراج چگونه باید پرداخت شود؟ امام(ع) فرمودند: برای کسی که با میل و رغبت و بدون مقاومت تسلیم شود زمینش در دستش باقی می‌ماند و یک دهم در زمین‌هایی که آباد کرده اخذ می‌شود و آن زمین‌هایی را که آباد نکرده والی آنها را می‌گیرد و به کسی می‌دهد که آنها را آباد می‌کند اما آن زمین‌هایی که به زور و قهر و غلبه گرفته می‌شود متعلق به امام(ع) است و امام(ع) به هر کسی که خواسته باشد می‌دهد همان گونه که پیامبر(ص) در مورد خبیر این کار را کرد، آنچه که مورد استدلال و محل استشهاد برای بحث ما است اخذ عُشر از کفار است؛ چون می‌فرماید: کسی که بدون مقاومت تسلیم شود زمینش در دستش باقی گذاشته می‌شود و یک دهم نسبت به آن زمین‌هایی که آباد کرده خراج می‌دهد و آن زمین‌هایی را که آباد نکرده والی از او اخذ می‌کند و به کسی واگذار می‌کند که آنها را آباد کند، مستدل می‌گوید عُشر و نصف العشر که همان زکات است متوجه کفار شده و معنی آن این است که کفار مکلف به پرداخت زکات هستند و زکات هم یکی از احکام و فروع است و خصوصیت ندارد پس نتیجه این می‌شود که احکام و فروع به کفار هم تعلق می‌گیرد.

بررسی روایت دوم:

این روایت قابل استدلال نیست؛ چون منظور از عشر و نصف العشر زکات که یکی از فروع احکام است بلکه منظور آن مقداری است که مقرر شده باید به امام(ع) پرداخت شود و اصلاً بحث زکات نیست تا گفته شود پس احکام و فروع شامل کفار هم می‌شود و عبارت «یقبله بالذی یریه» قرینه است بر اینکه منظور از خراج، زکات نیست و در واقع یک حکم خاص مربوط به کفار است که وقتی مغلوب شدند باید چیزی را به امام(ع) بپردازند و به عنوان یک فرع و تکلیفی که برای همه بندگان ثابت باشد مطرح نیست تا مستدل بخواهد از این روایت استفاده کند تکالیف و فروع شامل کفار هم می‌شود لذا به نظر می‌رسد که این روایت دلالت بر مدعا ندارد.

نتیجه اینکه از مجموع ادله‌ای که برای اثبات اشتراک کفار با مسلمین در احکام و فروع بیان شد تقریباً اکثر ادله تمام بود و از مجموع این ادله می‌توان اشتراک کفار با مسلمین را ثابت کرد.

ادله منکرین اشتراک احکام بین کفار و مسلمین

برای اینکه بحث کامل شود مناسب است ادله منکرین اشتراک کفار با مسلمین در احکام را هم مورد بررسی قرار دهیم، این ادله را مرحوم صاحب حدائق^۲ ذکر کرده‌اند که ما هم این ادله را عرض می‌کنیم.

دلیل اول:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۰، ابواب جهاد العدو باب ۷۲، ح ۲.

۲. الحدائق الناظرة، ج ۳، ص ۳۹.

نفس عدم وجود ادله دال بر اشتراك دليل بر عدم اشتراك است (عدم الدليل دليل على العدم)، مي گويند اگر كفار با مسلمين در احكام مشترك بودند حتماً بايد دليلي بر اين اشتراك وجود داشته باشد لکن چنين دليل وجود ندارد پس كفار با مسلمين در تكاليف و فروع مشترك نيستند.

بررسی دليل اول:

اين دليل واضح البطلان است؛ چون با وجود ادله‌اي که ما اقامه کرديم و اکثر آنها هم تمام بود چطور مستدل ادعا مي کند دليلي بر اشتراك احكام بين كفار و مسلمين وجود ندارد و نتيجه مي گيرد که عدم الدليل دليل على العدم، پس طبق ادله‌اي که ما ارائه داديم اشتراك احكام بين كفار و مسلمين ثابت مي شود.

بحث جلسه آینده: بقيه ادله منكرين اشتراك احكام بين كفار و مسلمين را انشاء الله در جلسه آینده ذکر خواهيم كرد.

«والحمد لله رب العالمين»